

رد شبهه تناقض در بیان شاعر سبک هندی

اثر: دکتر بانو کریمی

استاد دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

(از ص ۱۱۷ تا ۱۲۴)

چکیده:

طبیعت غزل‌های سبک اصفهانی یا هندی از آنجا که از مضمون بندی و ذکر خیالات رنگین نشأت گرفته است پراکندگی بی دارد که مطلوب ذوق‌های طالب وحدت موضوع در غزل نمی‌تواند باشد.

آنانکه با ادعای شعرشناسی وارد مباحث سبکی می‌شوند و ضمن کلی باقیهای بی‌فایده می‌ارباب ادب و اساتیدی را که عمری در راهی غور کرده و قلم زده‌اند می‌گیرند در حقیقت دست خالی خود را باز می‌کنند و اعتبار نیافته ادبی خویش را زیر سؤال می‌برند.

آنچه نگارنده را به نوشتن ترغیب کرده است رد شبهه تناقض در بیان شاعر سبک هندی است که از سوی نویسنده‌ای عنوان شده است و این غیر از تناقض در مضامین است که از ویژگی‌های مهم این طرز به حساب می‌آید.

واژه‌های کلیدی: شبهه، تناقض، شاعر، شعر، سبک هندی، کلیم، صائب.

مقدمه:

طبیعت غزل‌های سبک اصفهانی یا هندی از آنجا که از مضمون بندی و ذکر خیالات رنگین نشأت گرفته است پراکندگی بی دارد که مطلوب ذوق‌های طالب وحدت موضوع در غزل نمی‌تواند باشد. آنان که طبع را صرفاً بخواندن غزل‌های سعدی یا مولانا پزورده‌اند در بدو آشنایی با صائب و دیگر شعرای این سبک از گسیختگی رشته کلام در غزل‌ها یکه می‌خورند و متعجب‌اند که چرا شخصی در یک رشته سخن با قافیه موافق و ردیف واحد، مطالب گونه‌گون و احیاناً متناقض عنوان می‌کند و چنین شعری چه کیفیتی می‌تواند داشته باشد؟ این ایراد که صرفاً به ذوق و سلیقه اشخاص مرتبط است منطبق دارد و نمی‌توان آن را رد کرد فقط می‌گوییم متاع کفر و دین بی‌مشتی نیست - گروهی این گروهی آن پسندند. اما آنانکه با ادعای شعرشناسی وارد می‌یابند سبکی می‌شوند و ضمن کلی بافیهای بی‌فایده مچ ارباب ادب و اساتیدی را که عمری در راهی غور کرده و قلم زده‌اند می‌گیرند و برای خیالات واهی و بدفهمی‌های خود مثال می‌آورند در حقیقت دست خالی خود را باز می‌کنند و اعتبار نویافته ادبی خویش را زیر سؤال می‌برند. آنچه نگارنده را به نوشتن ترغیب کرده است رد شبهه تناقض در بیان شاعر سبک هندی است که از سوی نویسنده‌ای^(۱) عنوان شده است و این غیر از تناقض در مضامین است که از ویژگی‌های مهم این طرز به حساب می‌آید.

تناقض در اصطلاح منطق اختلاف دو قضیه است بحسب ایجاب و سلب چنانکه صدق یکی مستلزم کذب دیگری باشد مثل: زید انسان است، زید انسان نیست، بیش از این تعریفی از تناقض نمی‌کنیم چون بنا نیست و از بحث مفصل

۱- شمس لنگرودی، گردباد شور جنون سبک هندی، کلیم کاشانی، گزیده اشعار چاپ اول، تابستان ۱۳۶۶، نشر آدینه.

منطق شویم همین تعریف مختصر برای مقاله ما کافی است خوب از این تعریف هر انسان عاقلی درمی یابد که باید طوری سخن بگوید که نتیجه درست و روشنی داشته باشد و هر که جز این کند دیوانه و پریشان گوست. نویسنده کتاب در مقدمه ای بر سبک هندی نوشته است.

در این اسلوب شاعر حکمی را در یک مصرع تقریر و در مصرع دیگر توجیه می کند ولی همیشه این مصرع توجیهی آنچنان که باید باشد از کار در نمی آید، چه شاعر از قصد و هدف سالم معادل سازی دور می افتد و به صرف تفنن و قدرت نمایی چیزی می گوید که بسا نه فقط مصرعی معادل مصرع حکمی و تقریری نیست که مخالف آن نیز هست، یا دست کم ربطی به موضوع ندارد.^(۱)

ملاحظه می کنید نویسنده دریافته است که نتیجه ای که شاعر از تمثیل می گیرد چه بسا مخالف موردی است که خواسته است بگوید و یا دست کم ربطی به موضوع ندارد و در تایید ادعا پنج بیت از صائب و کلیم شاهد آورده و نوشته است نمونه را مخصوصا از این دو نفر آورده ام "خواستم نشان بدهم که این مشکل تنها مشکل شاعران رده پایین این سبک نبوده"^(۲)

از آن جا که سالهاست غزل های صائب را تدریس می کنم پنج بیتی را که ایشان شاهد آورده اند در این نوشته معنی می کنم تا ملاحظه کنند که همه را غلط فهمیده اند و پس از این باید بیشتر دقت کنند تا فریب استنباط غلط خود را نخورده باشند.

۱- کلیم:

رود آرام ز عمری که به هجران گذرد کاروان در ره ناامن شتابان گذرد
نوشته است: «شاعر فقط به خاطر مثالی که به ذهنش رسیده بدون اینکه به

معادل بودنش با مصرع حکمی خود توجه دقیق داشته باشد معشوقش را باراهزن برابر کرده است»^(۱)

آقای محترم کجای بیت چنین دلالتی دارد؟ آنکه آرام و قرار از عمر می‌برد هجران است. هجران دزد آرام است نه معشوق. این معنی در بیت صریح است و هیچ ابهامی ندارد.

۲- کلیم:

برگرفتاری دل خنده زنان می‌گذرم همچو دیوانه که از پیش دبستان گذرد تعجب کرده است که چرا دل به دبستان تشبیه شده و خود جواب گفته، لابد به خاطر مشغله و گرفتاریش و باز عجب که مگر تناسبی بین گرفتاری دل و هیاهوی شاد و آزادانه مدرسه هست! و مگر دیوانه از کنار مدرسه خنده کنان می‌گذرد! و تازه اگر دیوان بخندد چه تناسبی است بین خنده او و خنده آن عاقل که دل را پند داد و نشنید و حالا آن عاقل به گرفتاری او می‌خندد منتها "خنده تریبتی!"^(۲)

اگر شما به دوستان بگویید "از چاپ فلان کتاب فارغ شدم" او خواهد پرسید "آیا در چاپخانه حروف چین هستی؟" خوب دبستان هم در این اسلوب معادله ازین جهت برابر دل قرار گرفته که در برگیرنده بچه‌های گرفتار درس و مشق و جوراستاد است. دبستان مجاز است و علاقه بین او و کودکان علاقه محلّ و حالّ است. درین بیت فردوسی هم استعمال جهان و تخت از همین قبیل است.

جهان انجمن شد بر تخت اوی فرومانده از فرّه بخت اوی
دیگر اینکه دیوانه ممکن است روزی در ضمن خیابان گردی از کنار مدرسه‌ای هم بگذرد مگر اینکه نیروی انتظامی بسیج شده باشند و در تمام شهر دیوانه‌ها را

۲- همان، ص ۱۰۹.

۱- همان، ص ۱۰۸.

مانع از نزدیک شدن به مدارش کند. تازه مگر قرار است که دیوانه نخندد. نخبیر دیوانه آزاد است همه جامی رود و به همه می خندد علی الخصوص به گرفتاران، چون تنها اوست که آزاد از همه قید و بندهاست دیوانه گرفتاران را مسخره می کند و خنده اش از سر طنز و ریشخند است در تمام ادبیات ما کار دیوانه با عاقل همین بوده است خنده دیوانه "تربیتی" نیست اصلاً خنده تربیتی که شما عنوان کرده اید چه صیغه ای است^(۱) در پاسخ وجود تناسب بین مشغله دل و غوغای مدرسه باید به عرض برسانم که بیشتر کودکان از قدیم الایام از وقتی که مدرسه در دنیا باب شد از این مکان مقدس گریزان بوده اند شاهد زنده این فرار و نفرت فرزند بنده امیر اسماعیل است. نتیجه اینکه دو مصراع کاملاً بهم مربوط است. می گوید بر احوال دل گرفتار می خندم و مسخره اش می کنم همچنانکه دیوانه با کودکان دبستان می کند.

۳- ضائب می فرماید:

انتقام هرزه گویان را بخاموشی گذار تیغ می گوید جواب مرغ ناهنگام را نوشته است مصرع دوم ربطی به مصرع اول ندارد.^(۲)

اطمینان دارم که شخص نویسنده چون حساس و نازک دل است هیچ وقت به تماشای سربریدن مرغی نرفته است، اما من در کودکی که قساوت طبع غالب بود اغلب به تماشای این منظره می ایستادم و می دیدم که چگونه چاقوی تیز جلاذ بی سر و صدا و ساکت و صامت بدون اینکه حرفی بزند و سخنی عنوان کند سر حیوان را مثل دسته گل می برید و خلق خدا را از وقت و بی وقت خواندن خروس بی محل راحت می کرد. ضائب می گوید: هرزه گویان را با سلاح سکوت هلاک کن. همچنانکه تیغ خاموش جواب خروس بی محل را می دهد. تمام لطف شعر در سخن گفتن تیغ

۲- همان، ص ۱۱۰.

۱- همان، ص ۱۰۹.

است که در اصطلاح امروز که شما بهتر از من می‌دانید و مدعی دانستن سبک شناسی فرنگی هستید بنام بیان پارادوکسی مشهور است. خاموشی در جواب هرزه گو حکم تیغ را دارد. از آنجا که تیغ مرد عمل است نه اهل حرف و ادعا. و اما خدا رحمت کند مولانا صائب زاکه با این بیت فصیح و بلیغ چه نسخه مفیدی نوشت برای همه کسانی که گرفتار هرزه‌گویان و پریشان‌سخنانند تردید ندارم که پدر بزرگوار من مرحوم استاد امیری فیروزکوهی هم اگر زنده بود و این مقدمه را می‌خواند به نسخه استادش عمل می‌کرد.

۴- صائب

می‌رسد آزار بدگوهر به نزدیکان فزون

زخم اول از نیام خود بود شمشیر را
 نویسنده منتقد شعر را اصلاح کرده است به اینکه باید می‌گفت «زخم اول از شمشیر بود نیام را»^(۱) و دلیل آورده که شمشیر زخم می‌زند نه نیام. بیچاره صائب گرفتار دو زنجیر وزن و قافیه که به سبب تنگی جا مجبور شده حرفش را عوضی بزند و صد آفرین به سخن شناسی که بالاخره دانست عیب از کجا ناشی شده اما حیف است که او بر سر سفره زبان فارسی نشسته باشد. فقط «از» در معنی سبب و علت را بشناسد، من «از» دیگری را به او نشان می‌دهم که کارش بیان تعلق و بستگی است. از ایشان سوال می‌کنم: «آیا مقدمه گردباد شور جنون در سبک هندی از شماست؟» جواب مثبت است یعنی بله متعلق به من است پس وقتی صائب می‌گوید زخم اول یعنی اولین آسیب شمشیر نصیب نیام اوست در مصرع دیگر می‌تواند بگوید که آزار بدگوهر به نزدیکان بیشتر و زودتر می‌رسد.

۵- کلیم

آسیب جهان بیش رسد گوشه نشین را دامی نبود در ره آن صید که رام است
معنی گوشه نشینی را در نیافته اند و دو مصرع را متناقض فرض کرده اند. (۱) از من
بشنوید که اگر صاحب عقل سلیمی در اسلوب معادله یا به قول قدما تمثیل سخنی
بگوید اگر خواننده ای معنی لغت یا ترکیبی را نداند با خاصیت تساوی و تعادل میان
کلمات می تواند به حدس مقصود را دریابد.

شما با خودتان گفته اید که چون برای صید اهلی دام نمی گسترند پس چرا باید
گوشه نشین که او هم رام و مطیع و وارسته و درویش است از جهان آسیب پذیرد و با
این صغری و کبری چیدن حکم کرده اید که اینجا تناقضی در کار است و حکیم
بیچاره مثل یک دیوانه نتوانسته است درست حرف بزند غافل از اینکه گوشه نشین
در معنی کسی است که از همه می گریزد و به کنجی می نشیند صفت گریز و پرهیز او
مورد نظر است و این درست در معنی همان نارام و گریزان به کار رفته است.

در پایان توصیه می کنم که پس از فهمیدن سخن شاعران که چندان سخت هم
نیست و فقط کمی ورود می خواهد به داوری بنشینید و اجتهادهای خود را پخته تر
عنوان کنید برای عیب جویی از سبک هندی مجال سخن فراخ است اما نه اینکه
بنویسیم صائب و سایر شعرای رده بالای این سبک حرفشان را نتوانسته اند درست
بزنند و در بیانشان تناقض وجود دارد. استغفار کنید و از بزرگان ادب کشورتان
معذرت بخواهید.

نتیجه:

توصیه می کنم که پس از فهمیدن سخن شاعران که چندان سخت هم نیست و

فقط کمی ورود می‌خواهد به داوری بنشینید و اجتهادهای خود را پخته‌تر عنوان کنید. برای عیب‌جویی از سبک هندی مجال سخن فراخ است اما نه اینکه بنویسیم صائب و سایر شعرای رده‌بالای این سبک حرفشان را نتوانسته‌اند دست بزنند و در میانشان تناقض وجود دارد.

منابع و مآخذ:

- ۱- صائب تبریزی، دیوان، مجموعه ۶ جلدی، انتشارات علمی فرهنگی.
- ۲- کلیم کاشانی، دیوان.
- ۳- لنگرودی، شمس، گردباد شور جنون سبک هندی، کلیم کاشانی، چاپ اول، تابستان، ۱۳۶۶، نشر آدینه.